

حسینعلی میرزا و مسأله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه

جعفر آقازاده*

سجاد حسینی**، مژگان حاجی پور***

چکیده

فتحعلی شاه با اعمال سیاست انتصاب فرزندان به حکومت ایالات و ولایات، قدرت خاندان خود را در سرتاسر ممالک محروسه ایران بسط داد. این روش حکمرانی سبب رقابت تنگاتنگ شاهزادگان حکمران به ویژه فرزندان ارشد بر سر ولیعهدی شد. در این میان حسینعلی میرزا با لقب فرمانفرما به حکومت فارس و مناطق جنوبی ایران منصوب شد. مسأله این است که حسینعلی میرزا چه جایگاهی در منازعات تاج‌خواهی فرزندان فتحعلی شاه داشت؟. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی، جایگاه و عملکرد حسینعلی میرزا در منازعات جانشینی دوره فتحعلی شاه و اوایل محمدشاه مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد حسینعلی میرزا با بهره‌گیری از موقعیت، ثروت و میراث باستانی ایالت فارس خود را به یکی از قدرتمندترین شاهزادگان کشور و مدعی ولیعهدی تبدیل کرد. پس از معاهده ترکمانچای که اقتدار فتحعلی شاه و عباس میرزا ولیعهد کاهش یافت، سیاست‌های گریز از مرکز او بیشتر شد. با مرگ عباس میرزا، حسینعلی میرزا به رقابت با محمد میرزا بر سر مقام ولیعهدی برخاست و با مرگ فتحعلی شاه این رقابت را شدت بخشیده و در شیراز با عنوان حسینعلی شاه خود را پادشاه ایران معرفی کرد.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)،
j.agazadeh@uma.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، s.hoseini@uma.ac.ir

*** کارشناس ارشد گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران،
m.hajipour_1990@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: حسینعلی میرزا، ایالت فارس، فتحعلی شاه، عباس میرزا، رقابت جانشینی، محمدشاه قاجار.

۱. مقدمه

حکومت‌های ایرانی اغلب با مشکل جانشینی دست به گریبان بودند. این مسأله در دوران فتحعلی شاه قاجار به یک بحران تبدیل شد. دلیل این امر را، در وهله نخست باید در فرزندان متعدد او جستجو کرد. خصوصاً اینکه فتحعلی شاه نظام اداری کشور را بر مبنای حاکمیت فرزندان خود بنیان نهاد و بدین وسیله هر یک از آنها ضمن تجربه حکمرانی، در یکی از ایالات و ولایات ایران، خود را لایق جلوس بر جایگاه سلطنت می‌دانستند. اوج مسأله تاج‌خواهی شاهزادگان فتحعلی شاهی را باید در دایره رقابت سه برادر قدرتمند و جاه‌طلب زاده شده به سال ۱۲۰۳ هـ.ق. / ۱۷۸۹ م جستجو کرد. در چنین وضعیتی عباس میرزا در تبریز، محمدعلی میرزا در کرمانشاهان و حسینعلی میرزا در شیراز برای دستیابی به سلطنت قاجار در تکاپو بودند. انتخاب عباس میرزا به عنوان ولیعهد، و جانشینی فرزندش محمد میرزا در پی مرگ ناگهانی و زود هنگام وی، آتش این بحران را دو چندان ساخت و با مرگ فتحعلی شاه در قالب مخالفت شاهزادگان قاجار از جمله حسینعلی میرزا با سلطنت محمد شاه وارد مرحله جدیدی شد.

این پژوهش بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی جایگاه و نقش‌آفرینی حسینعلی میرزا در رقابت‌های جانشینی اوایل قاجار بپردازد و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآید که حسینعلی میرزا فرمانفرما چه جایگاهی در مسأله جانشینی عصر فتحعلی شاه داشت؟ در پاسخ به این سؤال چنین مفروض است که حسینعلی میرزا در راستای حکومت خانوادگی عصر فتحعلی شاه به حکمرانی ایالت فارس رسید و به مرور خود را از نظارت مؤثر حکومت مرکزی رها کرد و با ایجاد دربار با شکوه و شاهانه و منازعه با بزرگان فارس خود را به یکی از قدرتمندترین شاهزادگان کشور تبدیل کرد. او با مرگ محمدعلی میرزا و سپس عباس میرزا، با ادعای ارشدیت و با تکیه بر جایگاه با ثبات خود در فارس، به عنوان یکی از جدی‌ترین مدعیان مقام ولیعهدی و سلطنت وارد مبارزه شد.

علی‌رغم نقش بسیار تأثیرگذار حسینعلی میرزا در مسأله جانشینی اوایل قاجار، تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی در این خصوص صورت نگرفته است. با این حال در پژوهش‌های مرتبط با مسائل اوایل قاجار و از آن جمله مسأله جانشینی این دوران، اشاراتی

حسینعلی میرزا و مسأله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه ۳

به نقش حسینعلی میرزا شده است. قدیمی قیداری در مقاله «بحران جانشینی در دولت قاجار: از تأسیس تا جلوس محمدشاه قاجار»، به بحران جانشینی فتحعلی شاه با محوریت رقابت عباس میرزا و محمدعلی میرزا و سپس محمدشاه و علی میرزا ظل‌السلطان پرداخته و در این میان به صورت جزئی و مختصر به نقش حسینعلی میرزا فرمانفرما توجه کرده است (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۸۷-۱۰۶). همبلی Hambly در بخش «ایران در زمان فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار» کتاب تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار، پژوهش دانشگاه کمبریج ضمن بررسی مسأله جانشینی فتحعلی شاه به اصلاحات نظامی حسینعلی میرزا اشاره کوتاهی نموده است (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۲۲-۲۲۱). امداد در کتاب فارس در عصر قاجار، به توصیف بخشی از اقدامات حسینعلی میرزا در فارس پرداخته است. در نگارش این کتاب توصیفی، تکیه نویسنده بر فارسنامه ناصری و تاریخ روضه‌الصفای ناصری است (امداد، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۶۴).

۲. جایگاه حسینعلی میرزا در حکومت خانوادگی عصر فتحعلی شاه

۱.۲ انتصاب حسینعلی میرزا به حکومت فارس

فتحعلی شاه اولاد ذکور متعددی داشت. او در سال ۱۲۰۳ هـ.ق صاحب پنج فرزند پسر شد. حسینعلی میرزا پسر پنجم فتحعلی شاه، در ۱۲ ذی‌الحجه سال ۱۲۰۳ هـ.ق. ۳ سپتامبر ۱۷۸۹ م، از بطن بدر جهان خانم دختر محمدجعفرخان عرب حاکم بسطام - متولد شد و در حرمسرای آقامحمدخان بزرگ شد (سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۵۲؛ عضدالدوله، ۱۳۹۰: ۹۸).

جدول ۱- تفاوت سن حسینعلی میرزا و دیگر شاهزادگان فتحعلیشاهی متولد ۱۲۰۳ هـ.ق.

عنوان شاهزاده	تاریخ تولد	اختلاف سن با حسینعلی میرزا
محمد علی میرزا	۷ ربیع الثانی ۵/۱۲۰۳ ژانویه ۱۷۸۹	۲۳۸ روز بزرگتر
محمد قلی میرزا	۲۳ رمضان ۱۷/۱۲۰۳ ژوئن ۱۷۸۹	۷۶ روز بزرگتر
محمودلی میرزا	۱ شوال ۲۵/۱۲۰۳ ژوئن ۱۷۸۹	۶۸ روز بزرگتر
عباس میرزا	۴ ذی‌الحجه ۲۶/۱۲۰۳ اوت ۱۷۸۹	۷ روز بزرگتر

(سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲۷-۵۲۴؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۰۸).

حسینعلی میرزا به سنت قاجارها، در ده سالگی به دستور پدر با دختر امیر گونه‌خان گُرد زعفرانلو-حاکم خوبشان- ازدواج کرد (تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۷۳-۲۶۹؛ عضدالدوله، ۱۳۹۰: ۱۲۹؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸). این ازدواج نشانه‌ای از پایان دوران کودکی و ورود زود هنگام به مردانگی برای بر عهده گرفتن مناصب حکومتی بود. انتخاب نشدن همسر او از میان ایل قاجار نشانه‌ای از جایگاه پایین او در سلسله مراتب قدرت در درون خاندان حکومتگر قاجار در مقایسه با عباس میرزا بود، که مادر و همسر او از میان طایفه دولوی قاجار بودند.

فتحعلی شاه در ابتدای سلطنت با شورش‌های حکام محلی و عدم وصول مالیات ایالات و ولایات رو به رو شد. پس برای حل این دو مسأله، فرزندان خود را جایگزین حکام و امرای پیشین ساخت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۰). او با بهره‌گیری از این روش، قدرت و استیلای خود را در ولایات گسترش داد و جلوی شورش حکمرانان محلی را گرفت و اقتدار آنها را به فرزندان خود منتقل ساخت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۲۲؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۳۱). فتحعلی شاه حکومت ایالات بزرگ از قبیل آذربایجان، خراسان، فارس، مازندران و کرمانشاهان را به پنج شاهزاده ارشد متولد سال ۱۲۰۳ هـ.ق. واگذار کرد. در این راستا در سال ۱۲۱۴ هـ.ق. / ۱۷۹۹ م. حسینعلی میرزا که فقط یازده سال داشت با لقب فرمانفرما به حکومت فارس و مناطق جنوبی ایران گماشته شد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۴۹۲؛ مستوفی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰). او از این زمان تا ۱۲۵۰ هـ.ق. / ۱۸۳۴ م. به مدت سی و شش سال متوالی والی فارس بود. ایالت فارس در این دوره شامل فارس، بنادر و جزایر خلیج فارس، بهبهان، کهگیلویه و بختیاری بود (شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۲۸۲). حکمران ایالت فارس به صورت سستی بر سواحل جنوب خلیج فارس و بحرین و عمان تسلط داشتند، از این رو شیوخ بحرین و امامان مسقط نیز از تابعان حسینعلی میرزا محسوب می‌شدند.

۲.۲ روابط حسینعلی میرزا با حکومت مرکزی

فتحعلی شاه قدرت و اختیارات زیادی به شاهزادگان حکمران داده بود و آنها امور ایالات و ولایات تحت حاکمیت خود را بدون ارجاع به دربار تهران اداره می‌کردند (هالینگری، ۱۳۶۳: ۴۴؛ ناطق، ۱۹۹۰: ۳۱). از طرفی چون این شاهزادگان در سنین پایین به حکمرانی می‌رسیدند، شاه به رسم دوره سلجوقی، مربی و مشاور مجرب را با آنها همراه می‌ساخت. در این راستا فتحعلی شاه برای اداره بهتر امور فارس و نظارت بر رفتار حسینعلی میرزا،

حسینعلی میرزا و مسأله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی‌شاه ۵

چراغعلی‌خان مازندرانی قوریسال‌باشی را به عنوان پیشکار حسینعلی میرزا روانه فارس کرد. او از همراهان قدیمی و مورد اعتماد فتحعلی‌شاه در زمان حکومت وی در فارس بود و شناخت کاملی از تحولات این ایالت داشت (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۲۸؛ هدایت، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۲۰۹).

فتحعلی‌شاه بر امور نظامی حسینعلی میرزا هم نظارت داشت؛ فارس به عنوان مقر حکومتی زندیه اهمیت ویژه‌ای برای فتحعلی‌شاه داشت و اغلب ایلات و طوایف این ایالت در قشون زندیه خدمت کرده بودند. لذا فتحعلی‌شاه برای تقویت قدرت حکومت قاجار در این ایالت و نظارت بر فعالیت‌های نظامی فرزند خود، یک هزارنفر تفنگچی نوری را به عنوان محافظین مخصوص حسینعلی میرزا در شیراز مستقر ساخت و سرکردگی آنان را به میرزا زکی‌خان نوری سپرد (محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

در اوای سلطنت فتحعلی‌شاه شیراز مهمترین کانون قدرت حاجی ابراهیم‌خان کلانتر بود و طرفداران و اعضای خاندان او در این شهر مسئولیت‌های مهمی داشتند و از نفوذ گسترده‌ای در میان مردم برخوردار بودند. در آغازین سال حکومت حسینعلی میرزا در فارس، قدرت واقعی این ایالت در دستان میرزا محمدخان بیگلربیگی فارس - پسر بزرگ حاجی ابراهیم‌خان کلانتر - بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۳۱؛ تبریزی، ۱۳۹۷: ۳۰۹). در سال ۱۲۱۵ هـ.ق/ ۱۸۰۱ م. به دنبال صدور فرمان قتل حاجی ابراهیم‌خان کلانتر و نزدیکانش توسط فتحعلی‌شاه، مازندرانی‌های همراه حسینعلی میرزا، اقدام به قتل میرزا محمدخان بیگلربیگی کردند و دیگر وابستگان خاندان کلانتر را دستگیر و مجازات نمودند. پس از این واقعه نفوذ و قدرت حسینعلی میرزا و اطرافیانش در فارس گسترش یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۳۲؛ ملکم، ۱۳۹۷: ۲۳۳-۲۳۱).

در این دوره یکی از وظایف مهم شاهزادگان حاکم، پرداخت سالانه مالیات به حکومت مرکزی بود. با توجه به وسعت و ثروت زیاد محل حکمرانی حسینعلی میرزا و درگیر نبودن او به جنگ با همسایگان خارجی، بخش بزرگی از درآمد سالانه خزانه فتحعلی‌شاه، در حدود ۱۵۰ هزار تومان از مبالغ مالیاتی فارس تأمین می‌شد (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۱۷؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۲۲؛ فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۵۹). حسینعلی میرزا از فرصت حکمرانی در ایالت ثروتمند فارس به خوبی استفاده کرد و به ثروتمندترین شاهزاده کشور تبدیل شد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۴؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۶۸ و ج ۲: ۹۲۰). او از این ثروت برای افزایش قدرت و استقلال خود در برابر حکومت مرکزی بهره برد. او در اوایل حکمرانی که

تحت نفوذ مشاوران انتصابی شاه قرار داشت، حتی با اخذ وام، مالیات درخواستی شاه را پرداخت می‌کرد (Ouseley, 1823: 157-158)، اما به مرور حاضر به پرداخت مبلغ درخواستی شاه به خزانه نشد و فتحعلی‌شاه برای وصول مالیات معوقه فارس چندین بار به اصفهان و فارس لشکرکشی کرد (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۴۵-۱۴۴؛ محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

۳.۲ شکوه و جلال دربار و حرم حسینعلی میرزا

دربار حسینعلی میرزا در شیراز در قیاس با دربار دیگر شاهزادگان بسیار باشکوه و شاهانه بود و متأثر از آداب دربارهای ایران باستان بود و در عیش و عشرت با دربار فتحعلی‌شاه برابری می‌کرد (Reynolds, 1846, 58-59; Ouseley, 1823, V.3: 254؛ هدایت، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۴۲-۴۴۰). ثروت این ایالت و حکومت در فارس که خاطره عظمت و بزرگی سلسله‌های باستانی ایران را تداعی می‌نمود بر نوع و ترتیب اداره دربار حسینعلی میرزا اثر گذاشته بود (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۲-۱۵۱؛ جونز، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۷؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۴۶). هزینه حرم و دربار او سالانه حدود یک صد هزار تومان برآورد می‌شد (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۲). شخص فتحعلی‌شاه نیز پیش از جلوس بر سریر سلطنت، حاکم ایالت فارس بود و او نیز بسیاری از سنت‌های درباری و آداب حکومتی را به تقلید از شاهان ایران باستان، در فارس فراگرفت و در تهران به کار بست. همین مسأله نشان می‌دهد که حسینعلی میرزا نیز تماماً در پی احیای آیین‌های درباری مذکور بود و با این کار ضمن کسب مشروعیت، پای جای پدر تاجدار خویش می‌گذاشت.

۳. حسینعلی میرزا و اعیان فارس

۱.۳ اخراج طایفه نوری از فارس؛ مقدمه استقلال طلبی حسینعلی میرزا

طایفه نوری به زعامت زکی خان نوری از معتمدین فتحعلی‌شاه بودند و به مدت سی سال در اداره فارس، همراه و مشاور حسینعلی میرزا بودند. زکی خان از مقربان دربار قاجار بود و با دختر فتحعلی‌شاه و خواهر بطنی حسینعلی میرزا ازدواج کرده بود. در این دوره امور دیوانی و نظامی به دست او اداره می‌شد و نفوذ گسترده‌ای در ایالت فارس داشت. همچنین او تنظیم‌کننده روابط دربار شیراز و تهران بود و در دوره او اختلافی بین این دو دربار رخ نداد (وزیر نظام نوری، ۱۳۹۶: ۳۳؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۹۲۰). سیاحان خارجی نظر به

جایگاه بالای او در نزد فتحعلی‌شاه، او را چهارمین وزیر شاه نامیده‌اند (Reynolds, 1846: 157; 62: Ouseley, 1823, V.3).

در سال ۱۲۴۳ هـ ق/ ۱۸۲۸ م. به خاطر اختلاف طایفه نوری با مردم فارس، حسینعلی میرزا بالاجبار جانب اعیان فارس را گرفت و زکی‌خان را از وزارت عزل و طایفه نوری را از فارس کوچانید و محمدعلی شیرازی مشیرالدوله را به وزارت منصوب کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۳۲؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۹۲۱). فتحعلی‌شاه برای اعاده نفوذ خود در فارس، میرزا زکی‌خان نوری را برای برعهده گرفتن مجدد منصب وزارت و سرداری فارس و دریافت مالیات معوقه عازم شیراز کرد. اما بزرگان فارس به زعامت مرتضی قلی‌خان ایل بیگی قشقایی، مانع ورود زکی‌خان به فارس شدند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۸۹؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۰۴۳؛ قائم مقامی، ۱۳۳۱: ۳۵-۴۰).

وقایع فارس، خودسری‌های امرای خراسان را برای فتحعلی‌شاه تداعی می‌کرد و هم زمانی آن با شکست ایران در برابر روسیه در پایان دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، خطری جدی برای سلطنت قاجار محسوب می‌شد. لذا فتحعلی‌شاه این بار بر خلاف دفعات قبل که برای رسیدگی به امور فارس، در اصفهان مستقر می‌شد؛ در رأس قشون مرکزی و قشون‌های ولایتی عازم شیراز شد تا به این خودسری‌ها پایان دهد و قدرت حکومت را که به خاطر شکست از روسیه خدشه‌دار شده بود، به رخ همگان بکشانند. فتحعلی‌شاه در ۳ رجب ۱۲۴۴ هـ ق. وارد شیراز شد، اما در شیراز به گرفتن مالیات معوقه بسنده کرد و تغییری در سیاست‌های بزرگان فارس ایجاد نکرد. او وزارت محمدعلی‌خان شیرازی بر ایالت فارس را تأیید کرد. میرزا علی‌اکبر کلانتر- فرزند حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله- لقب قوام‌الملکی یافت و دیگر بزرگان فارس هم با دادن هدایایی به شاه- که پس از پرداخت غرامت سنگین به روسیه، نیاز و حرص و ولع او به پول و ثروت، بیش از پیش شده بود- عفو شدند. فتحعلی‌شاه برای حفظ اقتدار ظاهری خود در ایالت فارس و کنترل بزرگان آن، آقا باباخان بارفروشی را که از همراهان قدیمی حسینعلی میرزا بود، به مقام سرداری مملکت فارس گماشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۴۰-۷۴۱؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۹۲۸-۷۹۲۶). آقاباباخان بارفروشی، اگرچه مقرر بود سیاست زکی‌خان نوری را در فارس ادامه دهد، اما قشون مازندرانی ساکن در فارس به همراه زکی‌خان اخراج شده بودند و آقاباباخان بدون داشتن نیروی نظامی وابسته به خود، توانایی لازم را برای کنترل بزرگان فارس نداشت. هدایت معتقد است شاه به خاطر استقبال با شکوه مردم شیراز از او

و این که مردم و بزرگان فارس از زکی خان متوحش بوند، برای انتصاب او به وزارت اصرار نکرد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۷۹۲۹). شاه او را به وزارت حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در کرمان گماشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۴۰-۷۳۹؛ McNeil, 1910: 146-147). این انتصاب به خاطر روابط بسیار نزدیک حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا معنی‌دار است و شاه با این انتصاب علاقه خود را به ادامه کنترل رفتار این دو برادر نشان داد.

نقش حسینعلی میرزا در این وقایع پیچیده است؛ به نظر می‌رسد وی در گام نخست قصد مقابله با دخالت‌های اعیان فارس در امر اخراج زکی‌خان را داشت، اما چون توان مقابله با آنها را نداشت و دارای ارتش منظم قدرتمند و وابسته به دربار خود نبود و برای سرکوب شورش‌های فارس به حمایت نیروهای نظامی وابسته به ایلات و عشایر فارس داشت (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰، ۱۱۸؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۶۹؛ سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۹۲)، از همین تهدید به عنوان فرصت استفاده کرد و به هنگام لشکرکشی شاه، در جبهه اعیان فارس قرار گرفت و قدرت دربار خویش را به رخ دربار تهران کشید. سیاست معتدل فتحعلی‌شاه در شیراز به نظر می‌رسد به خاطر هماهنگی حسینعلی میرزا با اعیان فارس بود که اجازه شدت عمل به شاه داد. حسینعلی میرزا، نوری‌ها را به عنوان نمایندگان شاه در دربار خود می‌انگاشت و اخراج آنان را گامی در راستای تحقق استقلال بیشتر دانست. در پی همین واقعه تعویق پرداخت مالیات به تهران در سال‌های بعدی تشدید شد (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۴۴؛ محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۲۹۶۵). این امر ضمن نمایاندن استقلال دربار شیراز، تضعیف بیشتر دربار شکست‌خورده تهران و تبریز در بعد از معاهده ترکمانچای را در پی داشت.

۲.۳ نقش عباس میرزا در ایجاد اختلاف بین حسینعلی میرزا و اعیان فارس

حسینعلی میرزا در ابتدای حکومت در فارس توانسته بود توازنی مابین طایفه نوری ساکن در شیراز و نخبگان بومی ایالت فارس برقرار نماید. اما با اخراج نوری‌ها این توازن به هم خورد و قدرت اعیان و سران عشایر فارس به تضعیف حکومت حسینعلی میرزا منجر شد. به نظر می‌رسد عباس میرزا هم در شکل‌گیری این شرایط یا حداقل تشدید آن در جهت مقابله با حسینعلی میرزا نقش داشت. در این دوره به دنبال مرگ محمدعلی میرزا در سال ۱۲۳۷ هـ.ق/۱۸۲۱ م، حسینعلی میرزا مقتدرترین رقیب عباس میرزا در رسیدن به سلطنت بود. عباس میرزا با حضور در کرمان در سال ۱۲۴۶ هـ.ق./ ۱۸۳۱ م، حسنعلی میرزا برادر بطنی و

متحد حسینعلی میرزا را دستگیر و روانه تهران کرد و زمینه را برای حکومت سیف‌الملوک میرزا- پسر ظل‌السلطان و برادرزاده اعیانی عباس میرزا- در کرمان فراهم ساخت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۸۹). عباس میرزا با این اقدام در پی محکم کردن جای پای خود در جنوب کشور و از بین بردن اتحاد دو برادر بطنی متحد و تضعیف قدرت آنان در فرایند مبارزه برای قدرت بود.

در اواخر سال ۱۲۴۷هـ.ق./۱۸۳۲م. ایل قشقایی به ریاست محمدعلی خان ایلخانی و برادرش مرتضی قلی خان ایل بیگی از پرداخت مالیات سرباز زده و با آگاهی از اختلافات حسینعلی میرزا با سیف‌الملوک میرزا، با تغییر محل ییلاق‌شان، به کرمان رفتند و سیف‌الملوک میرزا از آنها استقبال و حمایت کرد. این حرکت به معنی طرفداری ایل قشقایی از عباس میرزا و مخالفت با حسینعلی میرزا بود و می‌توانست ایلات فارس را به پشتیبان قدرتمند عباس میرزا در جنوب کشور در فرایند مبارزه برای قدرت تبدیل نماید. لذا حسینعلی میرزا در سال ۱۲۴۸هـ.ق./۱۸۳۳م به کرمان لشکرکشی کرد و با زحمت فراوان ایل قشقایی را به فارس برگرداند (محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۳۰۸-۳۰۷؛ خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۲۱). یک سال بعد در ۱۲۴۹هـ.ق./۱۸۳۴م اختلافات حسینعلی میرزا با بزرگان فارس به جنگ علنی تبدیل شد. در درگیری میان طرفین مرتضی قلی خان زخمی و دستگیر شد و مدتی بعد در زندان درگذشت. محمدعلی خان ایلخانی و علی اکبر قوام‌الملک هم دستگیر و زندانی شدند و اموال سران ایل قشقایی مصادره شد (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۵۸-۷۵۷؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۰۴۵-۸۰۴۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۱۸). خاوری و هدایت، دلیل اختلاف حسینعلی میرزا و سران فارس را مسائلی چون راه ندادن زکی خان نوری به فارس، مهاجرت ایلات فارس به کرمان و ایجاد قشون دو هزار نفره از سواران برگزیده قشقایی می‌دانند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۸۸-۸۸۹؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۰۴۲). اما منابعی که ترسی از بیان آشکار اختلافات فرزندان فتحعلی‌شاه ندارند، این موضوع را به حمایت اعیان فارس از ولیعهدی عباس میرزا و پس از او محمد میرزا، نسبت می‌دهند (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۵۶؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱۹؛ سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۸۱).

در منازعه اعیان فارس با حسینعلی میرزا، دربار تهران از اعیان فارس که طرفدار ولیعهد رسمی بودند، حمایت کرد و با فشار آنها، حسینعلی میرزا با ارسال نماینده‌ای به نزد شاه، از رفتار خود با بزرگان فارس عذرخواهی نمود (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۳۶). او همچنین با

دخالت دربار تهران، قوام الملک و محمدعلی خان ایلخانی را آزاد کرده و به مناصب سابق‌شان گماشت (فسائی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۵۸).

۴. حسینعلی میرزا در تکاپوی ولیعهدی

۱.۴ موضع حسینعلی میرزا در برابر ولیعهدی عباس میرزا

با انتخاب عباس میرزا به ولیعهدی به خاطر داشتن مادر قاجار و توصیه آقامحمدخان، برادران او در برابر ارشدیت او موضع گرفته و خواهان رقابت برای ولیعهدی جهت انتخاب لایقترین گزینه شدند. اگرچه عباس میرزا به صورت ظاهری به عنوان وارث تاج و تخت در نظر گرفته شده بود، اما سرنوشت این مقام تنها با جنگ به دست می‌آمد (Ouseley, 1823, 56: 7.3؛ دروویل، ۱۵۰: ۱۳۸۷-۱۶۰، محمد رفیع افندی، ۱۳۳۳: ۱۵). مسأله‌ای که منازعات مربوط به جانشینی را در بین فرزندان فتحعلی شاه تشدید کرد، انتصاب آنها به حکومت ایالات و ولایات بود. با این شرایط رقابت شدیدی بین این فرزندان برای جلب توجه پدر و تبدیل شدن به قدرتمندترین شاهزاده کشور آغاز شد. اما گویا خود شاه دغدغه‌ای نسبت به این رقابت نداشت و آن را از این منظر که باعث افزایش رقابت شاهزادگان و تشدید فعالیت‌های نظامی و سیاسی آنها در محل حکمرانی‌شان بود، به نفع حکومت قاجار و توسعه قدرت آن می‌دانست و برای تشویق این رقابت گاه به صورت علنی عنوان می‌کرد که پس از او حکومت به فرزند برتر و قوی‌تر خواهد رسید (ملکم، ۱۳۹۷: ۲۲۵؛ گاردان، ۱۳۶۲: ۲۲۳؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۶۷-۱۶۸). فتحعلی شاه با این سیاست تلاش داشت، تسلط و حکمرانی عالی خود را با ایجاد رقابت کنترل شده بین پسرانش تأمین کند (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۱۹). تلاش شاه برای حفظ تعادل در قدرت فرزندان با دخالت روزافزون قدرت‌های اروپایی و حمایت از نامزدهای رقیب پیچیده‌تر شد و این اختلافات به مرور در اواخر عمر شاه از کنترل خارج گردید و گاه به زدوخورد و جنگ میان آنها تبدیل شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۱۸).

حسینعلی میرزا تا زمانی که شکست از روسیه، اقتدار شاه و عباس میرزا را متزلزل نکرده بود، اقدامی که نشانه مخالفت آشکار او با برادر ولیعهدش باشد، از خود بروز نداد. البته او در این دوره مشغول تحکیم قدرت خود در فارس بود و برای این منظور روابط حسنه‌ای با انگلیسی‌ها برقرار کرد. حسینعلی میرزا با مأموران سیاسی انگلستان که اغلب از طریق بوشهر

وارد کشور می‌شدند روابط دوستانه داشت و از آنها در شیراز پذیرایی می‌کرد (جونز، ۱۳۹۵: ۸۴-۷۹؛ موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۹). هر چند میزان و نوع روابط او با دولت انگلستان، غیر از معاهده زکی‌خان-بروس یا معاهده شیراز که بر اساس آن حاکمیت ایران بر بحرین از جانب انگلیسی‌ها تأیید شد (آوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۲۲)، بازتاب چندان مشخص و آشکاری در منابع ندارد، اما این روابط به حدی بود که زمینه نگرانی شاه و دربار تهران را فراهم ساخته بود (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۴۲). در اواخر حیات عباس میرزا که عهدنامه ترکمانچای وجهه او را خراب کرده بود، حسینعلی میرزا نیت خود را آشکار کرد و با احتیاط وارد منازعه جانشینی شد. مهمترین نشانه این تغییر روند عدم پرداخت مالیات و اخراج نمایندگان شاه از ایالت فارس بود (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۴۴؛ محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۲۹۶۵). فتحعلی شاه در جریان اقدامات حسینعلی میرزا و دیگر شاهزادگان برای نزاع با عباس میرزا بود، بنابراین هدف او از واگذاری حکومت خراسان به عباس میرزا در اواخر سلطنت به این معنی بود که او سیاست قبلی تسلط و حکمرانی عالیه خود را که با ایجاد رقابت بین پسرانش تأمین می‌کرد، رها نموده و می‌خواست کشور را به طور کلی به اداره و حکومت شخص ولیعهد عادت بدهد و جایگاه عباس میرزا را برای رقابت با حسینعلی میرزا و دیگر برادرانش تقویت کند.

حسینعلی میرزا با آگاهی از حمایت فتحعلی شاه و روس‌ها از ولیعهدی عباس میرزا، در اواخر سال ۱۲۴۸ هـ.ق در صدد برآمد از روابط و آشنایی دیرینه خود با انگلیسی‌ها استفاده نموده و در برابر حمایت روس‌ها از عباس میرزا، حمایت انگلیسی‌ها را برای پیشبرد مقاصد خود به دست آورد، اما با مخالفت انگلیسی‌ها مواجه شد و راه به جایی نبرد (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۵۹-۲۶۰).

۲.۴ مرگ عباس میرزا و تلاش حسینعلی میرزا برای رسیدن به ولیعهدی

عباس میرزا در ۱۱ جمادی‌الاول ۱۲۴۹ هـ.ق. ۲۶ سپتامبر ۱۸۳۳. درگذشت و بار دیگر بر سر تعیین ولیعهد بین رجال دولت و شاهزادگان قاجار اختلاف افتاد. این در حالی بود که دوازده سال پیش از این تاریخ در ۱۲۳۷ هـ.ق. / ۱۸۲۱ م. محمدعلی میرزا پسر ارشد شاه و قدرتمندترین مدعی سلطنت نیز از دنیا رفته بود و حال از آن جمع پنج نفره شاهزادگان متولد سال ۱۲۰۳ هـ.ق. تنها حسینعلی میرزا و دو شاهزاده کم قدرت باقی مانده بود.

در این شرایط جدید، رقابت جدیدی برای رسیدن به مقام ولیعهدی فتحعلی‌شاه با حضور علی‌میرزا ظل‌السلطان برادر بطنی عباس‌میرزا و محمد‌میرزا فرزند ارشد عباس‌میرزا آغاز شد که مشروعیت خود را از وابستگی به شخص ولیعهد فقید اخذ می‌کردند. ضلع دیگر این منازعه، حسینعلی‌میرزا بود که در فضای رقابتی جدید، استحقاق خود به ولیعهدی را به دلیل فرزند شاه بودن و ارشدیت سنی می‌دانست و از این راه کسب مشروعیت می‌نمود (رضاقلی‌میرزا، ۱۳۷۳: ۴۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

برخی از درباریان از جمله عبدالله‌خان امین‌الدوله برای رسیدن به منافع خود و به خاطر رقابت با الهیارخان آصف‌الدوله -که دایی و حامی طبیعی محمد‌میرزا بود- از ادعای حسینعلی‌میرزا حمایت می‌کردند و مخالف ولیعهدی محمد‌میرزا بودند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۱۰؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۵۹-۹۵۸). حسینعلی‌میرزا در طول حکمرانی در فارس و به خاطر عدم اشتغال به نبرد خارجی، به ثروتمندترین فرد کشور تبدیل شده بود، از دید او و اطرافیانش این ثروت بی‌کران در کنار فرزند شاه بودن و ارشدیت، دیگر عامل مشروعیت برای رسیدن به حکمرانی بود (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۱۳۰). به دنبال مرگ عباس‌میرزا، حسینعلی‌میرزا با آگاهی از خست شاه، از توان مالی خود استفاده کرده و سعی کرد، منصب ولیعهدی را با پرداخت دو کروور به شاه خریداری کند، اما با مخالفت شاه مواجه شد (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۴۳). فتحعلی‌شاه علی‌رغم تمایلات حسینعلی‌میرزا و دیگر فرزندان خود، با فشار ضمنی روسیه، مقام ولیعهدی و حکومت آذربایجان را به محمد‌میرزا واگذار کرد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۶-۴۹؛ رایت، ۱۳۶۸: ۱۷۲). این تصمیم باعث اعتراض حسینعلی‌میرزا و دیگر فرزندان شاه شد (رضاقلی‌میرزا، ۱۳۷۳: ۴۲). آنها معتقد بودند با وجود فرزندان شاه، اعطای مقام ولیعهدی به «برادرزاده خردسال» عجیب و غیرقابل قبول است (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۰۵۵). آنها به نشانه اعتراض به این کار از پرداخت مالیات دیوانی خودداری کردند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۱۷). در سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه و به دنبال مرگ عباس‌میرزا که نقش مهمی در اعمال حاکمیت حکومت مرکزی ایفا می‌کرد و مرضی و سستی شاه، کشور با بحران سلطه و کنترل سیاسی مواجه شد و مخالفت‌ها با حکومت مرکزی و ولیعهد جدید رو به فزونی گذاشت.

۳.۴ تلاش حسینعلی میرزا برای افزایش قدرت خود برای منازعه جانشینی

علی‌رغم انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی، حسینعلی میرزا دست از تلاش برنداشت و این بار با هدف دستیابی مستقیم به سلطنت پس از مرگ شاه، به تقویت جایگاه خود در نیمه جنوبی کشور پرداخت. او با رایزنی‌های فراوان با دربار تهران، حسینعلی میرزا را که به صورت محترمانه در تهران محبوس بود، با خود به شیراز برد و با جلب رضایت شاه، او را مجدداً به حکومت کرمان که پیش از این در دست طرفداران عباس میرزا بود، منصوب کرد. حسینعلی میرزا طرفداران خانواده عباس میرزا را در این شهر به شدت تنبیه نمود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۱۶). همچنین فرمانفرما حمایت برخی از شاهزادگان حاکم عراق را به دست آورد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۷). او همچنان که پیشتر اشاره شد، چند نفر از بزرگان فارس را که طرفدار محمد میرزا بودند از جمله علی‌اکبرخان قوام‌الملک و محمدعلی خان قشقایی ایلخانی را به زندان انداخت و مرتضی قلی خان قشقایی ایل بیگی را به قتل رساند و اموال آنها را مصادره کرد. اما با فشار فتحعلی شاه، آنان را به مناصب سابق گماشت (کمبل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱۹، ۶۳۴؛ فسائی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۵۸-۷۵۶).

در سال آخر حیات فتحعلی شاه، حسینعلی میرزا به مانند اغلب شاهزادگان و امرا مرگ شاه و منازعات جانشینی حاصل از آن را حتمی و نزدیک می‌دانست. او به فکر پیشبرد اهداف خود بود و به فرامین شاه بی‌توجهی می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۰۶۶-۸۰۶۵). او از زمان آخرین سفر شاه به اصفهان در سال ۱۲۴۷هـ.ق، مالیات دیوانی را نپرداخته بود. مقاومت او در برابر پرداخت مالیات با مرگ عباس میرزا و مریضی شاه تشدید شد. از دید حسینعلی میرزا ثروت بی‌کران از لوازم سلطنت و عامل مهمی برای رسیدن به قدرت بود. او نمی‌خواست خزانه خود را به تهران ارسال کند تا پس از مرگ شاه، رقبای او از آن علیه خودش استفاده کنند، لذا به دستورات کتبی شاه برای پرداخت مالیات اعتنا نمی‌کرد. بنابراین فتحعلی شاه برای سرکوب شورش‌های جنوب کشور و همچنین برای وصول مالیات معوقه فارس که بالغ بر ششصد هزار تومان بود، عازم اصفهان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۲۰؛ واتسن، ۱۳۵۴: ۲۵۷).

فتحعلی شاه در ۴ جمادی‌الثانی ۱۲۵۰هـ.ق. ۸ اکتبر ۱۸۳۴م. وارد اصفهان شد و حسینعلی میرزا را به این شهر احضار نمود. حسینعلی میرزا از این هراس داشت که شاه او را به خاطر کارشکنی در امر ولیعهدی محمد میرزا و رابطه با انگلیسی‌ها و نپرداختن مالیات

حبس کند و شاهزاده دیگری را جایگزین او در فارس نماید (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱ و ۴۲-۴۳). لذا او پیش از حرکت به اصفهان، فرزند خود رضاقلی میرزا را به بوشهر فرستاد و به او توصیه کرد، که با انگلیسی‌ها متحد شده و از میان ایلات و طوایف جنوب، قوای نظامی تدارک ببیند، تا اگر شاه اقدامی علیه حسینعلی میرزا انجام دهد، رضاقلی میرزا شورش گسترده‌ای در جنوب کشور به راه اندازد (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۲). حسینعلی میرزا در ادامه تمهیدات مصحلت اندیشانه خود در پیش از دیدار با پدر تاجدارش، چند نفر از فرزندان او را با هدف حراست از حاکمیت خانوادگی خود، در شیراز مستقر کرد و همچنین برادر اعیانی و متحد طبیعی اش حسینعلی میرزا را علی‌رغم احضار شاه، در کرمان باقی گذاشت و مانع از حضور او در اصفهان شد (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۴۴-۴۳).

حسینعلی میرزا در این مقطع زمانی «قدرت خود را با شاه برابر می‌دانست»، لذت در ملاقات با فتحعلی شاه، برخلاف دفعات پیشین، از موضع قدرت با او برخورد کرد و به درخواست پرداخت مالیات، جواب‌های تندی داد و فقط مبلغ ناچیزی را به عنوان پیشکش تقدیم کرد. این مسأله روی سلامتی شاه که به شدت بیمار بود تأثیر منفی گذاشت (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۵۲-۵۱). فتحعلی شاه به علت مرضی و همچنین با ملاحظه بی‌پروایی حسینعلی میرزا و تمهیدات او برای حفظ قدرت در فارس و جنوب کشور، «بطریق مدارا» با او رفتار کرد (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۴). برای حفظ قدرت ظاهری فتحعلی شاه، مقرر شد مأمورانی به همراه حسینعلی میرزا به فارس اعزام شوند تا ادعای او مبنی بر وصول نشدن مالیات فارس را راستی آزمایی کنند. دو روز پس از این ماجرا شاه در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰/۲۳ اکتبر ۱۸۳۴ درگذشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۱۴-۹۱۵).

۵. سلطنت مستعجل حسینعلی شاه

۱.۵ تاجگذاری حسینعلی شاه در شیراز

با مرگ فتحعلی شاه، همان‌گونه که خود او پیش‌بینی کرده بود (ملکم، ۱۳۹۷: ۲۲۵) و ساختار حکومت خانوادگی آن را ناگزیر کرده بود، شاهزادگان قاجار برای رسیدن به سلطنت به جنگ و نزاع با یکدیگر پرداختند. حسینعلی میرزا با اطلاع از مرگ پدر تاجدارش، عازم شیراز شد و با لقب حسینعلی شاه به تخت سلطنت نشست. در این وضعیت سه کانون قدرت در کشور شکل گرفت:

۱. تبریز؛ با اعلام سلطنت محمدشاه در ۷ رجب
۲. تهران؛ با تاجگذاری علی‌شاه ظل‌السلطان در ۱۴ رجب
۳. شیراز؛ با به تخت نشستن حسینعلی‌شاه در ۳ شعبان سال ۱۲۵۰ هـ.ق (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹: ۸۱۳۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۲۸).

برخی معتقدند که حسینعلی میرزا تحت تأثیر و تحریکات برادر تنی‌اش حسنعلی میرزا و شوهر خواهرش عبدالله‌خان امین‌الدوله اقدام به این کار کرد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۲۴؛ دوید، ۱۳۷۱: ۴۷؛ فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۷۵؛ واتسن، ۱۳۵۴: ۲۶۳). اما حسنعلی میرزا به هنگام اعلان سلطنت حسینعلی میرزا در کرمان حضور داشت و زمانی به شیراز رسید که برادرش ۱۲ روز بود که تاج سلطنت بر سر نهاده بود (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۶۹). امین‌الدوله نیز ضمن مخالفت با محمدشاه، سیاستی دو گانه در پیش گرفته بود و هم‌زمان خود را طرفدار سلطنت علی‌شاه ظل‌السلطان و حسینعلی‌شاه نشان می‌داد. توصیه‌های او مبنی بر عزیمت حسینعلی میرزا به اصفهان در بعد مرگ فتحعلی‌شاه و تاجگذاری در این شهر نیز از سوی حسینعلی میرزا مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت (سپهر، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۹۵-۵۹۴؛ فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۱؛ رضاقلی میرزا، ۱۳۴۶: ۴۸-۴۹، ۶۸-۷۰). بررسی روند رو به افزایش مخالفت‌های حسینعلی میرزا با سیاست‌های فتحعلی‌شاه پس از مرگ عباس میرزا، نشانگر حرکت جدی او به سمت ادعای سلطنت است. بنابراین او حاضر به اطاعت از برادرزاده خود و کنار کشیدن از قدرت نبود و با وجود حمایت برخی افراد از وی، ادعای سلطنت او تصمیمی شخصی بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۷۷). حسینعلی شاه با انتخاب فرزندش رضاقلی میرزا به ولیعهدی، عزم خود را برای حفظ تاج و تختش آشکار کرد (وزیری، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

ژنرال گاردان سال‌ها پیش، سه منبع قدرت برای رسیدن حسینعلی میرزا به سلطنت پس از مرگ فتحعلی‌شاه معرفی کرده بود:

- ۱- ثروت ایالت فارس
- ۲- حمایت حسنعلی میرزا
- ۳- پشتیبانی یک قدرت خارجی (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۱).

حسینعلی میرزا از سه عامل فوق؛ ثروت هنگفت و حمایت حسنعلی میرزا را در اختیار داشت، اما نتوانست حمایت دولت انگلستان را به دست آورد و قرار گرفتن حمایت خارجی در کنار محمدشاه، سرنوشت مدعیان سلطنت را یکسره کرد.

۲.۵ مبارزه مدعیان سلطنت و پایان پادشاهی حسینعلی میرزا

در مبارزه برای قدرت، محمدشاه به عنوان ولیعهد رسمی از حمایت روس و انگلیس برخوردار شد و با نیروهایی که با دخالت و حمایت علنی گراف سیمونیچ وزیر مختار روسیه و جان کمبل وزیر مختار انگلیس جمع‌آوری کرده بود، از تبریز به تهران رفت و به حکومت نود روزه ظل‌السلطان خاتمه داد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۷۱-۶۵؛ فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۸۵). حمایت انگلیسی‌ها از محمدشاه این پیام روشن را به حسینعلی شاه داشت که او نمی‌تواند روی حمایت احتمالی آنها حساب باز کند. در کنار حمایت خارجی، تدابیر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام که شناخت دقیقی از مناسبات قدرت در ایران داشت، عاملی مهم برای غلبه محمدشاه بر مخالفان بود. با استقرار محمدشاه در پایتخت، پایه‌های قدرت او مستحکم شد و بسیاری از شاهزادگان و اعیان کشور به او پیوستند. او به توصیه قائم‌مقام فراهانی، در برابر حسینعلی شاه هم از شیوه تهاجمی استفاده کرد و منوچهرخان معتمدالدوله گرجی و برادرش فیروزمیرزا را برای سرکوبی او فرستاد.

حسینعلی شاه به توصیه حسنعلی میرزا و امین‌الدوله در برابر محمدشاه به نبرد تهاجمی روی آورد و تلاش کرد با حمله به اصفهان قدرت نظامی خود را به رخ رقیب بکشد (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۷۰؛ سپهر، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۹۴-۵۹۵). حسنعلی میرزا که فردی شجاع و متهور بود، در رأس لشکریان حسینعلی شاه که تعداد آنها بین پانزده تا بیست‌هزار سواره و پیاده بود، عازم اصفهان گردید (سپهر، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۳۱؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۳ و ۳۶۸). دو سپاه در مسیر اصفهان - شیراز، حوالی آبادی ایزدخواست، به هم رسیدند. در جنگی که در شوال ۱۲۵۰ هـ.ق/فوریه ۱۸۳۵ م. بین آنان درگرفت، لشکر محمدشاه که توپخانه مجهزی به رهبری لیندسی انگلیسی داشت، قوای فارس را به سختی شکست داد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۳۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۳-۴۳۲). با این حادثه، قشون فارس متلاشی شد و دیگر جمع نشد و سپاه محمدشاه بدون هیچ مانع جدی، راه شیراز را در پیش گرفت. شکست نظامی، موقعیت حسینعلی شاه و هوادارانش را تضعیف کرد و بحران مقبولیت و مشروعیت او را در فارس آشکارتر کرد و مخالفین او را به تکاپو انداخت. فیروزمیرزا با

اطلاع از اختلافات فارس، در مسیر اصفهان به شیراز، نامه‌هایی به علما، کلانتر و ایلخان قشقایی نوشت و از جانب محمدشاه تضمین داد که اگر مردم، دو برادر حسینعلی شاه و حسینعلی میرزا- را تسلیم کنند، هیچ گونه آسیبی به شهر نخواهد رسید و مال و مکنت اهالی در امان خواهد بود (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۸۰-۸۱). بزرگان فارس با ملاحظه استقرار محمدشاه در پایتخت، حمایت روس و انگلیس از او و پیروزی نظامی او بر قوای فارس، هیچ شانس برای ادامه سلطنت حسینعلی شاه قائل نبودند. آنها همچنین اختلافات دیرینه‌ای با حسینعلی شاه به ویژه بر سر حمایت از ولیعهدی محمد میرزا داشتند، بنابراین با دریافت نامه‌های فیروز میرزا فرصت را مغتنم دانسته و در حمایت از سلطنت محمدشاه در شیراز طغیان کردند (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۴). شورشیان کنترل شهر را از دست حسینعلی شاه خارج نمودند و بخش بزرگی از ثروت او را غارت کردند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۷۷؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۸۱۶۰). با ناامیدی اطرافیان حسینعلی شاه از حمایت مردم فارس، شش نفر از پسران او موفق به فرار از شیراز شدند. این پسران چندی بعد به اشاره پدر به بغداد گریختند و سپس به دولت انگلستان پناهنده شدند (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۰؛ محمود، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۴۲-۳۴۳). اما شورشیان به حسینعلی شاه و حسینعلی میرزا اجازه خروج ندادند (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۲۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۴).

شایعه اعزام سپاه آذربایجانی محمدشاه به فارس به فرماندهی فرنگی‌ها، با هدف قتل و عام مردم این ایالت، نگرانی مردم فارس و حتی مخالفان حسینعلی شاه را برانگیخت. چرا که آنها گمان می‌کردند در صورت ورود قوای آذربایجان به فارس و منازعه شاهزادگان قاجار، مردم فارس از هر گروه و جناحی، هزینه جانی و مالی این مجادله را خواهند پرداخت. در این شرایط برخی از مردم عادی به حمایت از حسینعلی شاه پرداختند و از میزان فشارها بر او کاسته شد (فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۴).

با نزدیک شدن قشون محمدشاه به شیراز، منوچهرخان در صدد برآمد که بدون جنگ و خونریزی بر شورش فارس غلبه نماید، بنابراین با ارسال پیام‌های محرمانه دوستانه به حسینعلی شاه و حسینعلی میرزا، اعتماد آنان را جلب کرد و دو برادر تصور نمودند که او به جانبداری از آنها خواهد پرداخت. بخشی از این اعتماد و خوش‌باوری به خاطر شرایط بغرنجی بود که آنها در آن گرفتار بودند؛ قوای نظامی فارس فروپاشیده بود، اغلب بزرگان شیراز مخالف آن دو بودند و به واسطه گستردگی حرم و ناامنی راه‌های ارتباطی، امکان فرار فراهم نبود. پس با تعیین مهماندار به استقبال منوچهرخان شتافتند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰:

۸۱۵۹؛ فسائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۴). در این شرایط، سپاه محمدشاه بدون دردرس و خونریزی وارد شیراز شد و کنترل شهر و دربار حسینعلی شاه را در دست گرفت. منوچهرخان که بر امور شیراز کاملاً مسلط شده بود در روز ۲۹ ذی القعدة ۱۲۵۰ هـ.ق. / ۲۹ مارس ۱۸۳۵ م. دستور دستگیری دو برادر را صادر کرد و به سلطنت مستعجل (کمتر از چهار ماه) حسینعلی شاه پایان داد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۵۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۳۴).

حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا بعد از دستگیری به تهران اعزام شدند. حسنعلی میرزا را در خارج شهر تهران از دو چشم نابینا کردند. او به دلیل کارنامه درخشانش در مدت حاکمیت در تهران، محبوبیت خاصی در پایتخت داشت و به دلیل و شجاعت و تهور ذاتی، خطری جدی برای سلطنت محمدشاه انگاشته می شد (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۶: ۴۵؛ نادر میرزا، ۱۳۹۳: ۶۹۴؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۳؛ فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۲۴۴-۲۴۳). حسینعلی میرزا هم به محض ورود به تهران به زندان افتاد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۱۸؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۳۲۹).

حسینعلی میرزا در زمان حبس، چشم امید به وساطت دولت انگلستان برای رهایی داشت. او در نامه‌ای به پسران فراری خود، ضمن توصیه به آنها برای گریز از کشور، خواستار جلب وساطت دولت انگلستان برای آزادی خود شد (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱۶۷). او چهار ماه در تهران زندانی بود و در تابستان سال ۱۲۵۱ هـ.ق/ ۱۸۳۵ م. در سن چهل و هفت سالگی در اثر اهمال کاری تعمدی دربار محمد شاه قاجار به بیماری وبا مبتلا شد و درگذشت. پیکر او در جنب آرامگاه آقا محمدخان در نجف اشرف به خاک سپرده شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۹).

۶. نتیجه گیری

فتحعلی شاه قاجار در اوایل سلطنت با شورش‌های متعددی مواجه شد. او برای حذف کانون‌های قدرت محلی و همچنین شریک کردن فرزندان خود در مزایای حکومت ایلی و خانوادگی، به مرور حکومت اغلب ایالات و ولایات کشور را به فرزندان خود سپرد و با نظارت عالی خویش اختیارات گسترده‌ای به آنها داد. این امر اگرچه باعث تثبیت حکومت او شد و مخالفت‌های محلی با حکومت قاجار را به نحو بارزی کاهش داد؛ اما با افزایش قدرت و ثروت شاهزادگان فتحعلی شاهی، جاه‌طلبی آنها بیشتر شد و این امر زمینه‌ساز منازعات بی‌پایان در مسأله جانشینی گشت. در راستای این سیاست، فتحعلی شاه،

حسینعلی میرزا فرزند پنجم خود را در سال ۱۲۱۴هـ.ق/۱۸۰۰م. به حکومت فارس منصوب کرد. این شاهزاده جوان در رقابت با دو برادر مدعی قدرت و هم‌سال زاده ۱۲۰۳هـ.ق./۱۸۸۹م به مرور تسلط خود را در مناطق جنوبی ایران تسری داد و به یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین شاهزادگان کشور تبدیل شد. حسینعلی میرزا با استقرار در فارس و با تأسی به شیوه حکمرانی پادشاهان باستانی و امرای مسلمان فارس دربار باشکوهی برای خود ترتیب داد و با تکیه بر سریر پادشاهان ایران باستان در پی کسب مشروعیت برآمد. او به مانند یک شاه محلی، با شکوه و عظمت تمام در شیراز فرمانروایی کرد و به دنبال تبدیل این حکومت محلی به پادشاهی سراسر ممالک محروسه ایران بود.

پرداخت مالیات مهمترین نشانه وفاداری و تابعیت حسینعلی میرزا به حکومت مرکزی بود، اما پس از معاهده ترکمانچای که اقتدار شاه و عباس میرزا ولیعهد خدشه‌دار شد، سیاست‌های گریز از مرکز او بیشتر گشت و در قالب عدم پرداخت مالیات خود را نشان داد. مرگ محمدعلی میرزا و عباس میرزا - دو شاهزاده فتحعلی‌شاهی مدعی قدرت و متولد ۱۲۰۳هـ.ق. - حسینعلی میرزا را به قدرتمندترین شاهزاده کشور تبدیل کرد. زمانی که محمد میرزا به عنوان ولیعهد رسمی انتخاب شد، حسینعلی میرزا از جمله افرادی بود که نارضایتی خود را از این تصمیم اعلام کرد و در فاصله یک ساله مرگ عباس میرزا تا مرگ فتحعلی‌شاه، پایه‌های قدرت خود را در فارس و مناطق جنوبی کشور مستحکم کرد. حسینعلی میرزا با مرگ شاه به عنوان یکی از مدعیان قدرت با پشتوانه ارشدیت، ثروت هنگفت، حکمرانی بر نیمه جنوبی کشور و حمایت برخی از شاهزادگان و درباریان رسماً بر تخت سلطنت شیراز تکیه داد و خود را حسینعلی‌شاه نامید. حمایت دولت روسیه از سلطنت محمد شاه و همراهی دولت انگلستان از این روند، رقابت شاهزادگان مدعی سلطنت را به نفع محمد شاه تغییر داد. در این بین حسینعلی شاه که همواره در پی کسب حمایت دولت انگلستان بود، در این امر ناکام ماند. او در این دوران حمایت اعیان فارس را از دست داد و سرانجام با تصرف فارس توسط قوای نظامی محمد شاه به سال ۱۲۵۰هـ.ق./۱۸۳۵م. تسلیم و دستگیر شد.

کتاب‌نامه

- اعضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، به کوشش: جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۷)، *صادرالتواریخ*، به کوشش محمدمشیری، تهران: روزبهان.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح: اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

امداد، حسن (۱۳۸۷)، *فارس در عصر قاجار*، شیراز: نوید.

آوری، پیترو، پاتر، لارنس، اسکندری، منوچهر، اسکوفیلد، ریچارد (۱۳۸۹)، *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، مترجم: حسن افشار، تهران: مرکز.

آوری، پیترو، همبلی، گاوین، ملوین، چارلز (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج) از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، مترجم: مرتضی ناقبفر، تهران: جامی.

بروگش، هینریش (۱۳۸۸)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۵۹-۱۸۶۱*، مترجم: حسین کردبچه، تهران: اطلاعات.

تبریزی، میرزا محمدرضی (۱۳۹۷)، *زینة التواریخ*، به کوشش علی اصغر رجبی، تهران: آرمان پژوهان.

جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، مصحح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.

جونز، سرهارفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه‌ی سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه منانی صالحی علامه، تهران: ثالث.

جونز، سرهارفورد جونز (۱۳۹۵)، *گزارشی از دربار ایران*، ترجمه عبدالحسن رئیس‌السادات، تهران: امیرکبیر.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، مصحح: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.

دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.

دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، به کوشش: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران دوید، کلمنت آگوستون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، مترجم: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

رایت، دنیس (۱۳۶۸)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، مترجم: کریم امامی، تهران: نو.

رضا قلی میرزا (۱۳۷۳)، *سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله*، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران: اساطیر.

ژوبر، پی‌یر آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۹۰)، *ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به کوشش: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

حسینعلی میرزا و مسأله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه ۲۱

سیمونیچ، ای، او (۱۳۵۳)، *خاطرات وزیر مختار: از عهدنامه ترکمن‌چای تا جنگ هرات*، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران: پیام.

شیرازی، میرزا صالح (۱۳۷۷)، *سفرنامه اصفهان و کاشان قم و تهران*، به کوشش ایرج افشار، در: «میراث اسلامی ایران» ج ۷، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

عضدالدوله، احمد میرزا قاجار (۱۳۹۰)، *تاریخ عضدی*، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی. فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر*، معروف به *سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر مرتضوی، تهران: توس.

فسائی شیرازی، میرزا حسن (۱۳۸۸)، *فارسانه ناصری*، تصحیح: منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر. فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲)، *سفرنامه فیودورکوف (در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵)*، مترجم: اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.

قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *منشآت*، به کوشش سید بدرالدین یغمایی، تهران: نگاه. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۳۱)، *گوشه‌ای از تاریخ ایران: توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس*، مجله یغما، شماره ۴۶، ص ۳۵-۴۰.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۹)، «بحران جاشینی در دولت قاجار: از تأسیس تا جلوس محمدشاه قاجار»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۱، ص ۸۷-۱۰۶.

کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، *دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴ م.* (دو سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار)، به کوشش: ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران.

گاردان، کنت آلفرد (۱۳۳۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس آقبال آشتیانی، تهران: نگاه. محمد رفیع افندی (۱۳۳۳)، *ایران سفارتنامه‌سی*، استانبول: هلال مطبعه‌سی.

محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ هـ.ق.)*، مصحح: نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

محمود، محمود (۱۳۷۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، تهران: زوار.

ملکم، سرجان (۱۳۹۷)، *نماهایی از ایران: از یادداشت‌های مسافری در شرق*، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران: ققنوس.

موریه، جیمز (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، ویرایش مسعود رجبی، تهران: توس.

نادر میرزا (۱۳۹۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: آیدین. ناطق، هما (۱۹۹۰)، *ایران در راه یابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸*، پاریس: خاوران.

هالینگری، ویلیام (۱۳۶۳)، *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران*، ترجمه هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.

هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، مصحح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۲)، *مجمع‌المصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، *فهرس‌التواریخ*، به کوشش عبدالحسن نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واتسن، رابرت (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران دوره قاجار*، مترجم: ع. وحید مازندرانی، تهران: سپهر.

وزیر نظام نوری، فضل الله بن اسدالله (۱۳۹۶)، *تذکره تاریخی*، تصحیح علیرضا نیک نژاد، تهران: تاریخ ایران.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۶)، *جغرافیای بلوچستان*، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

McNeil, Sir John (1910), *Memoir of the Right Hon. Sir John McNeill, G.C.B. and of his second wife Elizabeth Wilson*, London: John Murray.

Ouseley, Sir William (1823), *Travels in Various Countries of the East More Particularly Persia*, London: Rodwell and Martin.

Reynolds, James (1846), *Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley, baronet*, London: Harison & co.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی